



Socio-Cultural Imagology of Iranians in the Fourth Century AH Based on Ibn Hawqal's *Surat al-Ard*: A Comparative Literature Perspective



Doi:10.22067/jall.2026.94240.1556

Mohammadreza Pakdaman 

PhD Student of Persian Language & Literature, Department of Persian Language and Literature,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool¹ 

Associate Professor of Persian Language & Literature, Department of Persian Language and Literature,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abdollah Radmard 

Associate Professor of Persian Language & Literature, Department of Persian Language and Literature,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 22 November 2025 | Received in Revised form: 16 April 2026 | Accepted: 22 April 2026

Abstract

Imagology constitutes a significant subfield of comparative literature that investigates the representation of one nation or culture within the literary discourse of another. Travelogues, in particular, provide a rich source for imagological inquiry due to their inclusion of diverse and multifaceted cultural images. A notable example in Arabic literature is Ibn Hawqal's *Surat al-Ard*, which offers detailed depictions of various regions of Iran during the fourth century AH (tenth century CE). This study analyzes and evaluates the positive and negative images of Iranian society constructed in *Surat al-Ard*, with particular attention to cultural and social indicators. Adopting a content analysis approach, the research identifies and categorizes cultural concepts embedded in the text. These images are subsequently classified as positive or negative according to linguistic markers and broader textual context. Statistical analysis is then employed to determine the frequency of each cultural category and to examine the underlying factors shaping their representation. The findings reveal that the most prominent positive cultural images are associated with the regions of Fars, Transoxiana, Jibal, Armenia and Azerbaijan, Arran, Kerman and Sistan, Daylam and Tabaristan, Khorasan, and Khuzestan. Overall, 90% of the images are positive and 10% negative, reflecting Ibn Hawqal's predominantly favorable perspective toward Iranian culture and society in the fourth century AH. This positive orientation can be attributed to the cultural and societal affinities between Iranian society and Ibn Hawqal's conception of an ideal society, as well as his comparative evaluation of Iranians in relation to other ethnic groups. Certain positive images also derive from inherited or stereotypical representations adopted from earlier sources. The most salient socio-cultural images in the text pertain to ethnic traits, moral characteristics, social structures, rituals, beliefs, language, clothing, and cultural figures.

Keywords: Imagology, Iran, Culture, Comparative Literature, *Surat Al-Ard*, Ibn Hawqal.

1- Corresponding Author. Email: ghabool@um.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هفدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۲) پاییز ۱۴۰۴، صص: ۸۴-۶۳

تصویرشناسی فرهنگی - اجتماعی ایرانیان قرن چهارم بر اساس صورة الارض ابن حوقل از منظر ادبیات تطبیقی



(پژوهشی)



محمدرضا پاکدامن ^{ID} (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

احسان قبول ¹ ^{ID} (دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

عبدالله رادمرد ^{ID} (دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Doi:10.22067/jall.2026.94240.1556

چکیده

«تصویرشناسی» یکی از حوزه‌های ادبیات تطبیقی است که به شناخت تصویر یک ملت در ادبیات دیگری می‌پردازد. یکی از منابع مهم تصویرشناسی، سفرنامه‌ها هستند که تصاویر مختلفی را در خود جای داده‌اند. یکی از این سفرنامه‌های مهم در ادبیات عربی صورة الارض ابن حوقل بغدادی است که سرزمین‌های ایران را در قرن چهارم هجری به تصویر کشیده است. در این پژوهش برآنیم که تصاویر مثبت و منفی را در شاخص فرهنگی و اجتماعی توصیف و ارزیابی کنیم. روش تحقیق بر پایه تحلیل محتوا است. با این توضیح که نخست مفاهیم فرهنگی در صورة الارض توصیف و طبقه‌بندی شد و سپس بر اساس نشانه‌های زبانی و بافتاری متنی سوئیه مثبت و یا منفی تصاویر تعیین گردید و در پایان با تحلیل آماری فراوانی مقوله‌های مختلف فرهنگی و دلایل آن ارزیابی شده است. بر این اساس برخی از نتایج عبارتند از: بیشترین تصاویر مثبت فرهنگی به ترتیب در سرزمین‌های فارس، ماوراءالنهر، جبال، ارمینیه و آذربایجان و آران، کرمان و سیستان، دیلم و طبرستان، خراسان، خوزستان، مشاهده می‌شود. نسبت تصاویر مثبت ۹۰ درصد و تصاویر منفی ۱۰ درصد است که نشانگر نگرش کاملاً مثبت ابن حوقل به فرهنگ و جامعه ایران قرن چهارم است. دلایل این نگرش مثبت به شباهت‌های فرهنگ و جامعه ایرانیان با جامعه مطلوب ابن حوقل و نیز نگاه مقایسه‌ای ابن حوقل میان ایرانیان و اقوام دیگر بازمی‌گردد. بخشی دیگر از تصاویر مثبت نیز مربوط به تصاویر کلیشه‌ای است که او از آثار پیش از خود نقل کرده است. شاخص‌ترین تصاویر فرهنگی - اجتماعی نیز عبارتند از: ویژگی‌های قومی، خصوصیات اخلاقی، اوضاع اجتماعی، آیین‌ها، باورها، زبان، پوشش و شخصیت‌های فرهنگی.

کلیدواژه‌ها: تصویرشناسی، عناصر فرهنگی، ایران قرن چهارم، صورة الارض، ابن حوقل.

۱. مقدمه

«تصویرشناسی» دانشی است که با رویکردی بینارشته‌ای و بینافرهنگی در پی شناخت فرهنگ خودی در ادبیات دیگری است (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در این دانش «سفرنامه‌ها» و «المسالك و الممالك» بستر مناسبی برای تحلیل و بررسی هستند؛ چرا که در این متون از یک سو سیمای یک قوم از منظر فردی خارج از آن زبان و فرهنگ توصیف می‌شود و از سوی دیگر می‌توان به نگرش و فرهنگ شخص سفرنامه‌نویس که از منظر دیگری به آن قوم نگریسته است، پی‌برد.

یکی از آثار مهم در مسالك و ممالك و سفرنامه‌های ادبیات عرب کتاب صورة الارض و یا «المسالك و الممالك و المغاوير و المهالك» ابن حوقل است. ابوالقاسم محمد بن حوقل نصیبی (بغدادی) سفرنامه‌نویس قرن چهارم هجری قمری است که در عراق دیده به جهان گشود و با علاقه شخصی خود، «به عزم مطالعه درباره سرزمین‌های اسلامی و ملت‌های مختلف و نیز به منظور تجارت، سفر تاریخی خود را در سال ۳۳۱ ق. آغاز کرد و تا سال ۳۵۹ ق. سرزمین‌های اسلامی را به تصویر کشید. شاید او در حقیقت مبلغ مذهبی و داعی سیاسی بوده است؛ تا آن‌جا که دوزی وی را جاسوس فاطمیان دانسته است» (شعار، ۱۳۷۴: ۳۸۱/۳-۳۸۲). عبدالجلیل در کتاب تاریخ ادبیات عرب اثر ابن حوقل را تحت تأثیر جغرافی‌دانان پیش از خود دانسته است به جز مطالب باختر اسلام (عبدالجلیل: ۱۳۷۶: ۲۱۵) و حنا الفاخوری نیز در کتاب تاریخ الادب العربی کتاب ابن حوقل را در حد ویراستاری و تجدید مطالب اصطخری تقلیل داده است (حنا الفاخوری: ۱۳۹۰: ۷۷۴) هرچند به سبب حضور میدانی ابن حوقل در شهرها و نواحی مختلف ایران بسیاری از تصاویر ایرانیان در اثر او را می‌توان حاصل مشاهده مستقیم وی دانست. لسترنج نیز کتاب ابن حوقل را نسخه‌ای جدیدتر، مشروح‌تر و منقح‌تر از کتاب اصطخری می‌داند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۵).

به گفته دهخدا، او ممالك اسلامی را در طول ۲۸ سال شرقاً و غرباً پیموده است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۳۰۳/۱). آنچه که ابن حوقل و اثر او را در قرن چهارم اعتبار می‌بخشد، استفاده وی از کتب جغرافیایی معتبر و مشاهدات مستقیم و دقت در کسب اخبار و تفحص‌های موشکافانه اوست که در طی آن، تصاویری واضح و توصیفاتی کامل نسبت به موضوعات گوناگون ارائه کرده است. بیگ باباپور معتقد است که «ابن حوقل را می‌توان در بین جغرافی‌دانان از نوادر روزگار شمرد. وی ثلث قرن در سفر بود و از هند تا اسپانیا دیدن کرده و تا بلغار و رود ولگا رسیده است» (ابن حوقل، ۱۳۹۲: ۲۷). به گفته نیک‌بین او تنها جغرافی‌دان مسلمان است که در اثر خود طرحی روشن ارائه کرده است (نیک‌بین، ۱۳۷۵: ۴۹). یاری‌گر ابن حوقل در تألیف، به گفته خود او، کتاب و مسافرت و دوری از وطن بوده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۷۳).

بنا به گفته گودرزی «آن‌چه که ایرانیان را در قرن چهارم، در برابر اعراب، ترک‌ها، تاتار و هندی‌ها متمایز نموده، زبان، ملیت، نژاد مستقل و جغرافیای طبیعی و سیاسی مشخص بوده است» (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). از این رو، در این پژوهش، مقصود از ایران، آن حدودی است که قلقشندی در صبح الأعشی گفته است: «این سرزمین در فاصله رود فرات تا رود جیحون که بلخ آن‌جا واقع است و خلیج فارس و آنچه نزدیک دریای هند است تا دریایی که قلمز یا دریای منطقه طبرستان نامیده می‌شود، واقع گردیده و طول آن از رود جیحون است که انتهای خراسان را در بر گرفته و عرض آن از کرمان است» (قلقشندی، ۱۳۸۰: ۲۹).

۱.۱. طرح مسأله

نگاه فرهنگی هر تصویرگر بستگی به فرهنگ، ایدئولوژی، شخصیت و هدف او دارد؛ در این پژوهش، تصویری خاص از ایران از نگاه شخصی ابن حوقل بررسی می‌شود. گویارد معتقد است که در تمام آنچه که سیاحان روایت کرده‌اند، چیزی که غلبه دارد، اخلاق و منش‌های اجتماعی است (گویارد، ۱۳۷۴: ۴۸). اگرچه که تصویرگران، دیدنی‌های خود را طبق هوی و هوس خود تغییر می‌دهند و طبق هدف‌هایی که دارند و بر وفق تمایلات و شرایط روانی و اجتماعی، آنها را به تأویل می‌کشند (غنیمی‌هلال، ۱۳۷۳: ۵۳۸)؛ اما به گفته طالبی ابن حوقل «علاوه بر مشاهده از نزدیک، از کتب دیگر و از تحقیق و پرسش هم سود جسته است» (طالبی، ۱۳۸۴: ۳۲) و از دیدگاه کراچکوفسکی، «او در ایران با علاقه بهتری به ضبط و کشف حقیقت پرداخته‌است» (همان، ۱۶۱).

اگر در جزئیات *صورة الارض* دقت شود، نکات بسیار جالب و تازه در آن می‌توان یافت و «این اثر از کتب معتبر و با قدمت در جغرافیای تاریخی به شمار می‌رود و نسبت به متقدمین خود (اصطخری و ابن فضلان) با لغاتی صیقل‌یافته‌تر، رساتر و بیانی دقیق‌تر نوشته شده‌است» (همان، ۳۲-۳۳)؛ شیوه نگارش ابن حوقل از نگاه کراچکوفسکی همراه با تکلف و سجع است (همان، ۱۷۳-۱۷۴). بنابراین ارزش ادبی متن او را بالا می‌برد.

انواع تصاویر ابن حوقل از ایرانیان را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد تصاویر مستقیم که حاصل مشاهدات مستقیم او از تصاویر فرهنگی و اجتماعی بوده و تصاویر غیر مستقیم که حاصل شنیده‌ها و یا خوانش‌های ابن حوقل از منابع دیگر بوده است و او هرگاه از تصاویر غیر مستقیم بهره می‌برد از گزینه‌هایی هم‌چون «شنیدم، آورده‌اند و ...» استفاده می‌کند. همین دقت در توصیف تصاویر مستقیم و غیر مستقیم اعتماد به سخنان ابن حوقل خصوصاً تصاویر مستقیم را افزایش می‌دهد.

نواحی مورد گزارش ابن حوقل از ایران که مؤلف شخصاً از آنها بازدید داشته، عبارتند از: دریای فارس، مدائن، خوزستان، فارس، کرمان، ارمینیه و آذربایجان و اران، شهرهای جبال، دیلم و طبرستان، نواحی دریای خزر، بیابان خراسان و فارس، سیستان، خراسان و ماوراءالنهر که در این جستار به دلیل تعداد کم تصاویر فرهنگی - اجتماعی برخی مناطق، آنها را با مناطق هم‌جوارشان ادغام کردیم. هدف اصلی در این تحقیق شناسایی تصویر فرهنگی - اجتماعی ایرانیان و شیوه زندگی ایشان و توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل آن است.

قسمت مربوط به ایران این اثر توسط آقای دکتر جعفر شعار ترجمه و تصحیح شده است. چاپ دوم این کتاب با عنوان *سفرنامه ابن حوقل* در سال ۱۳۶۶ توسط انتشارات امیر کبیر انتشار یافته است (دانش‌پژوه، ۱۴۰۳: ۶۶).

۱.۲. پرسش‌های پژوهش

۱. ابن حوقل در *صورة الارض* از چه ابعادی فرهنگ ایرانیان را توصیف کرده است؟
۲. دیدگاه ارزش‌گذارانه ابن حوقل نسبت به ایرانیان چگونه است و دلایل آن چیست؟

۱.۳. پیشینه پژوهش

درباره مسأله این پژوهش یک مقاله مستقیماً به مسأله این پژوهش مرتبط است و برخی پژوهش‌های دیگر در حوزه

نظری یا متنی این مقاله جای می‌گیرد:

معین الدینی، فاطمه. (۱۳۸۸). «*ایران از نگاه ابن حوقل*». نشریه ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول، ش: اول. پاییز. این مقاله که عنوانش تا حدودی مشابه این جستار است، از منظر هنر و فرهنگ ایران در حوزه «هنرهای دستی و بافندگی» تصاویر ایرانیان را توصیف کرده است. هرچند این حوزه در ذیل موضوعات فرهنگی جای می‌گیرد اما رویکرد مبتنی بر ادبیات تطبیقی ندارد و در آن، به عناوینی چون بافندگی، صادرات و واردات، تنوع جغرافیایی تولید پارچه، فرآوری‌های مرتبط با هنر بافندگی و مقایسه دست‌بافته‌ها و صنایع مرتبط با بافندگی پرداخته شده است و سؤالات این تحقیق مورد نظر نبوده است.

کراچکوفسکی، ایگناتی. (۱۳۸۴). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*. چاپ دوم. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. صص ۱۵۶-۱۶۶. این کتاب توضیحات مفصلی را درباره احوال ابن حوقل، *صورة الارض* و روش تألیف آن ارائه کرده است. از این کتاب در بخش اطلاعات تاریخی بهره جسته‌ایم؛ هرچند برخی از نظرات این کتاب درباره نگرش تقلیدی ابن حوقل از آثار پیشین خود نقد و تحلیل شده است.

طالبی، تهماسب. (۱۳۸۴). «نگاهی به کتاب *صورة الارض*». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۳۲. ش: ۹۲-۹۳. خرداد و تیر. صص ۳۲-۳۶. نگارنده توضیحاتی کوتاه درباره ابن حوقل و شیوه تألیف کتاب و مندرجات و موضوعات آن به صورت کلی در پنج صفحه آورده است. عامری، مصطفی و همکاران. «بررسی وجوه افتراق آثار جغرافی‌نویسان مکتب بلخی: اصطخری، ابن حوقل و مقدسی». مجله تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۴۰. سال ۱۳۹۹. صص ۱۰۱-۱۱۸. آنچه که به سفرنامه ابن حوقل در این جستار بازمی‌گردد این است که این اثر نسبت به اثر اصطخری جزئیات بیشتری در ترسیم نقشه‌های مناطق مختلف ارائه داده است و مسأله این تحقیق مد نظر آن نبوده است.

شریعت‌پناه، زهرا. قبول، احسان. رادمرد، عبدالله. «تصویرشناسی ایرانیان در شهرهای شرقی و غربی ایران در سفرنامه ابن بطوطه». دوره ۱۳. شماره ۲. سال ۱۴۰۰. صص ۲۲-۴۴. در این مقاله بر اساس چهارچوب نظری تصویرشناسی به بررسی نگرش ابن بطوطه مراکشی به شهرهای شرقی و غربی ایران پرداخته شده است. در این میان نگرش ابن بطوطه به شهرهای غربی مناسب‌تر از شهرهای شرقی است. روش پژوهشی این مقاله در این جستار استفاده شده است.

بنابراین در قسمت پیشینه تحقیق اثری مشاهده نشد که بر مسأله این تحقیق متمرکز باشد و موضوع «تصویرشناسی فرهنگی - اجتماعی ایرانیان در *صورة الارض* ابن حوقل» هم از نظر نوع مسأله و هم از منظر روش پژوهش دارای نوآوری است.

۱.۴. روش تحقیق

روش تحقیق بر پایه تحلیل محتوا است. با این توضیح که نخست مفاهیم فرهنگی در *صورة الارض* توصیف و طبقه‌بندی شد و سپس بر اساس نشانه‌های زبانی و بافتاری متنی سوئیه مثبت و یا منفی تصاویر تعیین گردید و در پایان با تحلیل آماری فراوانی مقوله‌های مختلف فرهنگی و دلایل آن ارزیابی شده است. یادآور می‌شود در این میان از تصاویری که دارای بار ارزشی خنثی و یا دوسویه بوده، چشم‌پوشی شده است.

۲. بررسی تصاویر فرهنگی - اجتماعی مناطق مختلف ایران در صورة الارض ابن حوقل

۲.۱. تصاویر فرهنگی - اجتماعی خراسان

۲.۱.۱. ویژگی‌های قومی و فرهنگی

ابن حوقل در توصیفات خود از اهل خراسان، به صورتی آشکار، توانگرترین مردم آنان را نیشابوریان و نجیب‌ترین‌شان را اهل بلخ و مرو معرفی می‌کند که در فقه و دین و علوم نظری و کلام برگزیده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۶). در نظر او بلخیان چهره‌ای مثبت و نیکو دارند و اهل دانش‌های پیچیده و دور از ذهن و دانشمندان بزرگی هستند: «مردم بلخ، دانشمند و صاحب ادب و دقت نظر در فقه و دانش‌های غامض‌اند و رئیس‌ان و بزرگان بسیاری از آن‌جا برخاسته‌اند» (همان: ۱۸۲).

وی خوارزمیان را از اهالی خراسان دانسته و برای ایشان صفات مثبتی هم‌چون توانگر، جوانمرد، دارای قوت، مناعت و شجاعت را برمی‌شمارد که در همه شهرهای بزرگ ماوراءالنهر منتشر شده‌اند (همان: ۲۰۹ - ۲۱۰). از معدود ویژگی‌های منفی مردم خراسان، مربوط به مردم ده هزار نفری پنجهیر است که «به لهو و فساد معروف‌اند» (همان: ۱۸۳)؛ و با این‌که چون قوم سبا مزارع و باغ‌ها دارند، ولی از یاد خدا غافل‌اند. چنین به نظر می‌رسد که این قوم به دلیل جدایی از نواحی متصل به سرزمین متمدن بامیان و هم‌چنین داشتن باغ‌های انگور، به این صفت منفی برجسته شده‌اند. مقایسه تصاویر پنجهیر با قوم سبا و از یاد خدا غافل بودن ایشان بیانگر پیش‌فرض دینی و قرآنی ابن حوقل و نگاه تطبیقی او در نگرش به این قوم است.

۲.۱.۲. شخصیت‌های فرهنگی

شخصیت‌های مهم و معروف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به صورتی متعادل مورد توجه ابن حوقل بوده‌اند؛ از جمله ابومنصور بغوی، برید نیشابور است که ابن حوقل وی را ثروتمندترین مردم خراسان دیده‌است: «در نویسندگی در میان خراسانیان بی‌نظیر، لیکن در عربی الکن و در فارسی فصیح است. من او را در خراسان از همه، توانگرتر دیدم؛ دارای صامت و ناطق و تجارت و آبادانی‌ها و ستوران است و نزد سلطان محترم‌تر می‌باشد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۷۵ - ۱۷۶). این‌که ابن حوقل درباره زبان فارسی اظهار نظر می‌کند می‌تواند بیانگر این باشد که او تا حدی از این زبان آگاهی داشته است و توانایی ارزیابی فصاحت آن را داشته است.

ابن حوقل ابوالحسن محمد بن حسن ماه را در جایگاه شخصیت برجسته فرهنگی و اجتماعی خراسان معرفی می‌کند که «برای مردم کاروان‌سرا، بیمارستان و زندان ساخته‌است» (همان: ۱۸۷ - ۱۸۸). هم‌چنین او درباره «رباط میله» متعلق به وی و از کارهای نیکش به تفصیل سخن می‌گوید: این مرد از نیکوکارترین مردم و پیش‌قدمان در خیرات بود و رباط وی در جایی قرار دارد که مردم سخت بدان نیازمندند و پناهگاه ایشان به هنگام ترس و رو آوردن دشمن و باریدن برف و احتمال خطر جانی است تا آن‌جا که برای اقامت بیش از یک لشکر کفایت کند (همان: ۱۸۷). تصویر سخاوت‌مندی این مرد به حدی است که «در بعضی رباط‌ها، برای مسافران مقرری تعیین کرده‌است» هم‌چنین از دیگر اقدامات خیرخواهانه وی، «ساخت بیمارستان در ترمذ و زندان و برعهده گرفتن مخارج جاری آن بوده‌است» (همان: ۱۸۷ - ۱۸۸). از دیگر شخصیت‌های مهم فرهنگی و سیاسی خراسان، ابومسلم خراسانی است (سال ۷۰ تا ۸۰ ه.ق. زاد روز - درگذشت

۱۳۷ ه.ق.) که «در شهر مرو، مسجد ماجان، بازار و دارالإماره را ساخته است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۹-۱۷۰). می‌توان گفت شخصیت‌هایی از نظر ابن حوقل مهم بوده‌اند که ساختمان‌های عام المنفعت مانند کاروان‌سراها، مساجد و بیمارستان‌ها را بنا کرده‌اند که نشانگر نیاز جامعه آن روزگار، خصوصاً مسافران به این گونه بناها بوده است.

۲.۱.۳. عدالت اجتماعی

مردم مرو بر پایه عدالت، رعایت مساوات و حقوق شهروندی عمل می‌کرده‌اند. این موضوع از چگونگی تقسیم خلاقانه آب رودخانه مرو، قابل استنباط است: «هر محله و کوچه‌ای حصه‌ای معین از آب دارند و این سهم به وسیله تخته‌هایی با سوراخ‌هایی به اندازه معین، نه کم، نه زیاد تعیین می‌شود؛ و من شنیدم که بیش از ده هزار تن از این آب بهره می‌برند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۷۰-۱۷۱). با توجه به جغرافیای خشک این منطقه و اهمیت آب در زندگی مردم، همین سازوکار عادلانه تقسیم آب نشانگر ساختار اجتماعی مناسب در منطقه مرو است؛ چراکه معمولاً در این گونه شرایط جنگ و قدرت نظامی نقش نهایی در تقسیم آب را داشته است.

ابن حوقل در مجموع ۱۲ تصویر مثبت و ۱ تصویر منفی درباره منطقه خراسان شامل نیشابور، بلخ و مرو، خوارزم، پنج‌هیر، بغشور، قبادیان و ترمذ برشمرده است که حاکی از نگرش کاملاً مثبت او به این سرزمین است. آبادانی سرزمین و پیش‌فرض‌های دینی و مذهبی مهم‌ترین عامل این نگرش مثبت او است و تنها تصویر منفی نیز برگرفته از طرح‌واره مذهبی ذهنی اوست.

۲.۲. تصاویر فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر

۲.۲.۱. مهمان‌نوازی

شاخص مهمان‌نوازی مردم ماوراءالنهر به حدی قوی است که ابن حوقل، بارها صراحتاً به آن اقرار کرده است: «بسیار مهمان‌نوازند و بخشش آنان چنان است که کسی که به خانه دیگری وارد شود، گویی به خانه خود درمی‌آید و از مهمانی که شبانه بر آنان وارد شود، ناخرسند نیستند، بلکه از وی پذیرایی می‌کنند؛ بی‌آن‌که وی را بشناسند یا توقع پاداش داشته باشند» (همان: ۱۹۵).

آن‌چه که نظر سفرنامه‌نویسان را بیشتر به خود جلب می‌کند، تفاوت‌های فرهنگی موجود میان اقوام است. از نمونه این تمایزات فرهنگی، نزاع بر سر مهمان است. به‌طوری که «توانگران آنان مهمان‌سرایي بزرگ ترتیب می‌دهند و گاهی در مهمان‌نوازی، رقابت و نزاع بدان‌جا می‌کشد که املاک و اموال آنان از بین می‌رود» (همان).

در گزارشی دیگر، ابن حوقل در سغد مهمان‌سرایي را می‌بیند که در آن بیش از صد سال بازمانده و بسا اوقات، شبانه، بدون آمادگی قبلی بیش از صد یا دویست نفر با چارپایانشان به آن‌جا آمده و تمام نیازهایشان از خوراک و حتی علف حیوانات در آن‌جا فراهم بوده و اگر روزها در آن‌جا می‌مانند، به چیزی از بار و بنه خود نیازمند نمی‌شدند (همان: ۱۹۵-۱۹۶). از مصادیق دیگر مهمان‌نوازی مردم ماوراءالنهر، حمایت و استقبال از همه مسافران و مهمانانی است که به دهکده‌ها وارد می‌شوند (همان: ۲۳۹).

مهمان‌نوازی مردم ماوراءالنهر یکی از ویژگی‌های فرهنگی مردم این سرزمین می‌باشد که در سفرنامه‌های پیش از ابن

حوقل همچون سفرنامه ابن فضلان (قرن دوم هجری) نیز به آن پرداخته شده است؛ وضعیت مناسب اقتصادی این سرزمین نیز زمینه مهمان‌نوازی و رقابت و مبالغه در آن را برای مردمش فراهم می‌کرده است. جایگاه مهمان و مهمان-نوازی در اسلام و پابندی مردم ماوراءالنهر به این گونه دستورات کاربردی اسلام نیز انگیزه ایشان را تقویت می‌کرده است.

۲.۲.۲. توجه به آبادانی و امور عام المنفعه

از ویژگی‌های مردم ماوراءالنهر توجه به امور عام‌المنفعه و بذل ثروت در راه آبادانی سرزمین‌شان است. ابن حوقل ستایش ایشان می‌نویسد: ثروتمندان سرزمین‌های دیگر، ثروت خود را در راه تأمین سرگرمی‌ها و عیش و عشرت خود خرج می‌کنند. اما توانگران ماوراءالنهر عموم ثروت خود را در ساختن رباط‌ها، راه‌ها، پل‌ها، جهاد در راه خدا و موارد خیر خرج می‌کنند؛ به‌طوری که در ماوراءالنهر بیش از ده‌هزار رباط است و در بسیاری از آن‌ها علوفه چهارپای مسافر و طعام خود او آماده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۹۵-۱۹۶).

از دیگر جنبه‌های عمران و آبادانی در کاروان‌سراهای سمرقند یا در انتهای کوچه‌های آن، می‌توان به وجود آب خیراتی همراه با یخ، افزون بر دو هزار مورد اشاره کرد (همان: ۱۹۶). نکته جالب توجه این است که مردم سمرقند در قرن چهارم و چه بسا قبل از آن، با صنعت و مهارت یخ‌سازی آشنا بوده‌اند.

از سنت‌های پسندیده مردم ماوراءالنهر، وقف کاروان‌سرا برای مسافران است. به نظر می‌رسد این کمک‌ها و نوع‌دوستی‌ها و خدمت به دیگران، برگرفته از اقدامات بزرگان و حاکمان مناطق بوده‌است؛ چنان‌که «رباط خدیسر در دیزک ساخته افشین بوده و در میانه آن چشمه آب جوشانی است و این آبادی‌ها توسط افشین پیش از رفتن به عراق، وقف شده‌است» (همان: ۲۳۱).

از امور عام‌المنفعه دیگر، وقف غله‌ها است که «گروهی از زردشتیان را در زمستان و تابستان به نگهداری آن گماشته‌اند و در مقابل همین وظیفه از اینان جزیه برای بیت‌المال نمی‌گیرند» (همان: ۲۲۰). در ورغسر، درختان مو و آبادی‌ها و ناحیه‌ای است که از خراج معاف شده و درآمد آن برای اصلاح بندها تعیین گردیده‌است (همان: ۲۲۴). می‌توان از مطالب فوق دریافت که حاکمان سرزمین ماوراءالنهر از احکام اقتصادی اسلام برای ادیان دیگر در جهت ایجاد رابطه‌ای مسالمت‌آمیز و دو سربرد بهره می‌گرفته‌اند و همگان به‌ویژه توانگران به فکر عمران و آبادانی و انجام امور عام‌المنفعه بوده‌اند. از این تصویر می‌توان به اهمیت جایگاه جغرافیایی ماوراءالنهر در ارتباط مناطق شمالی به جنوبی و مناطق شرقی به غربی پی‌برد.

۲.۲.۳. ویژگی‌های قومی و فرهنگی

در میان شهرهای ماوراءالنهر، بخارا از لحاظ ویژگی‌های قومی و فرهنگی در رأس قرار گرفته‌است؛ زیرا مردم آن «در ادب، فقه، دین‌داری، امانت، حسن‌سیرت، خوش‌معاملگی، کم‌ضرر بودن، نیکی‌رساندن، بخشش و پاکی نیت به مردم سایر نواحی خراسان برترند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۷).

ابن حوقل روایت می‌کند که حکومت بر بخارا برای حاکمان از دیگر مناطق مطلوب‌تر است؛ زیرا «مردم بخارا به

حسن طاعت و فرمان بردن از حاکمان معروف‌اند و کم‌تر اتفاق می‌افتد که با حاکمی مخالفت کنند» (همان: ۲۱۸). از دیگر ویژگی‌های دیگر اقوام ماوراءالنهر، بزرگواری و توانگری مردم آن است؛ مثلاً «مردم کشانیه بزرگوarterند و از مردم سایر شهرهای سغد، توانگرتر هستند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۷).

مردمان ماوراءالنهر اغلب نیکوکارند و به زیردستان و بندگان بخشش می‌کنند و دارای شوکت، مناعت، قوت، دلیری، بزرگواری، دانش و صلاح‌اند و افراد بسیار و ساز و برگ فراوان دارند. مهمان‌نوازند و بسیاری از خصایل نیکو را دارا هستند (همان: ۱۹۳-۱۹۴). ویژگی مناعت مردم هم‌چنین در مورد مردم خوارزم، باراب، ستکند و حوزه رود «فی» به کار رفته (رک. همان: ۲۱۰ و ۲۳۶)؛ و «مردم خوارزم توانگر و جوانمردند و اغلب اهل خراسان‌اند که در این‌جا منتشر شده‌اند و در همه شهرهای بزرگ خراسان، گروه بسیاری از خوارزمیان سکونت دارند و در برابر غزان دارای قوت و مناعت‌اند» (همان: ۲۰۹-۲۱۰).

گروه بعدی مردم سمرقند هستند که ابن حوقل از آنان تصاویر گوناگونی ارائه می‌دهد: به زیبارویی معروف‌اند و در جوان‌مردی و خرج کردن مال و توجه به خود، بر دیگر خراسانیان برتری دارند. هر چند نگاه ابن حوقل به هزینه کردن زیاد سمرقندیان به خویش منفی است و او این کار را مبالغه‌آمیز توصیف می‌کند (همان: ۲۲۱).

در ماوراءالنهر تصویری متعددی از توجه ابن حوقل به مناعت طبع و صفات نیک مردم شاهد هستیم: در ستکند، قبایلی از ترکان و غزان هستند و ترکان خرلخی که اسلام آورده‌اند و سکنه شهر در میان ترکان، به نیرومندی و مناعت معروف‌اند و مردمان خجند زیبا و جوانمردند (همان: ۲۳۶-۲۳۷) و مردم حوزه رود «فی»، از نظر مناعت و عزت مردمان سغد، بی‌نظیرند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۳).

حتی درباره روستاهای سمرقند می‌نویسد: «مردم روستای شاوذار سمرقند، به دلیل آب و هوای خوب آن، مردمی تن‌درست و نیکومنظرند» (همان: ۲۲۵). «بسیاری از روستاهای ویدار، متعلق به گروهی از بکر بن وائل موسوم به سباعیه است که در سمرقند ولایات و مهمان‌سراهایی داشته‌اند و مردمی نیک‌خویند» (همان: ۲۲۶).

۲.۲.۴. قداست بخارا

مردم بخارا از روزگاران قدیم داستان‌هایی درباره قداست سرزمین خود گفته‌اند: «از جمله این‌که قلعه و قهندز آنان متبرک است؛ به‌طوری‌که هرگز جنازه فرمانروایی از آن بیرون نشده و هرگاه که از آن‌جا به جنگ دشمن رفته‌اند، شکست نخورده‌اند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۸).

۲.۲.۵. وضع پوشش

از لحاظ البسه و پوشاک، بخارا در رأس شهرهای ماوراءالنهر قرار گرفته‌است: «لباس‌های پشمی و پنبه‌ای بافته شده در بخارا، مرغوب، معروف و زیباست و لباس مردم بخارا اغلب قبا و کلاه، هم‌چون پوشش مردم پشت جیحون است» (همان: ۲۱۷). هم‌چنین ابن حوقل به پوشش خوارزمیان توجه داشته و آنان را به خاطر طرز گذاشتن کلاه، از مردم خراسان متمایز کرده‌است (همان: ۲۰۹-۲۱۰).

۲.۲.۶. زبان

ابن حوقل به مشخصه فرهنگی زبان توجه خاصی دارد: «زبان مردم بخارا، زبان سغدی با اندکی تحریف است و به زبان دری نیز سخن می‌گویند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۷). در نظر ابن حوقل، زبان خوارزمیان لهجه خاصی است و مردم خراسان، زبان خاصی ندارند (همان: ۲۰۹).

در شاخص فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر، تعداد ۴۹ تصویر مثبت و ۱ تصویر منفی ارائه شده است و چنان‌که آشکار است، مردم ماوراءالنهر از لحاظ فرهنگی و اجتماعی از جایگاهی ممتاز برخوردارند. ابن حوقل نگاهی جامع به موضوعات انسان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و اقلیم‌شناسی از قوم ماوراءالنهر داشته است. خصوصیات مشترک فرهنگی میان مردم ماوراءالنهر و بغداد عامل اصلی برشمردن برخی از تصاویر مثبت است؛ مانند مهمان‌دوستی و رواج علوم دینی و فقهی. تصویر منفی از مردم سمرقند نیز به نگاه متفاوت او به هزینه‌کرد مال بازمی‌گردد و او با صرف هزینه زیاد برای امور شخصی موافق نیست که می‌توان از طریق این تصویر به روحیه صرفه‌جویانه او در هزینه‌های شخصی پی‌برد.

حکومت سامانیان نیز نقش مؤثری در رشد و گسترش برخی از تصاویر مثبت در این سفرنامه دارند؛ چنان‌که این حکومت با رواداری دینی، توجه به فرهنگ و تاریخ ایران، شکوفایی اقتصاد و عدالت‌محوری باعث شده‌اند تصاویری همچون فرهنگ والا، دین‌داری مردم، استفاده عادلانه و درست از نعمات خدادادی و اطاعت همراه با رضایت مردم ماوراءالنهر از حاکمان سامانی شکل گیرد.

۲.۳. تصاویر فرهنگی و اجتماعی فارس

۲.۳.۱. ویژگی‌های قومی و فرهنگی

ابن حوقل ایرانیان را صراحتاً بهترین مردم جهان معرفی کرده است: «در تمام بر و بحر مشرق که گروهی از ایرانیان در آن اقامت داشته باشند، پاکدامن‌ترین همه مردم و بهترین طبقه هستند و اهل دانش‌اند» (همان: ۵۹). مردم کثه به دانش و نویسندگی راغب‌اند (همان: ۵۰) و در همه فارس، از مردم کازرون، تندرست‌تر و زیباتر وجود ندارد (همان: ۵۶).

ابن حوقل در معرفی اکراد، ثروت، قدرت، نژاد و اخلاق آنان را مشخص کرده است: هر طایفه‌ای کمابیش هزار سوار دارد و ساز و برگ، نیرو، مردان، دواب و ستور به اندازه فراوان دارند تا آن‌جا که اگر سلطان به سرزمین آنان تجاوز کند، کار بر وی دشوار می‌شود و ایشان بانشاط و توانگرند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۰).

۲.۳.۲. اخلاق پادشاهان و خادمان

آنچه که در باب مسائل اخلاقی و فرهنگی پادشاهان و اطرافیان سلطان در فارس، مورد نظر ابن حوقل بوده، مهمان‌نوازی و ادب ایشان است و این‌که غالباً توأم با جوان‌مردی و تعیین مقرری و تهیه غذاهای مختلف بوده است. رونق‌بخشیدن به سفره با خوردنی‌ها و فراوانی طعام و آماده‌کردن شیرینی و میوه پیش از غذا و دوری از سخنان زشت و اخلاق پست و تظاهر نکردن به کارهای زشت و رعایت ادب ظاهر و دانشی که در میان همه آنان شایع است، (همان: ۵۷) همه نشان از منش والای ایشان دارد. این میزان از بازنمایی صفات پسندیده حاکمان منطقه فارس می‌تواند نشانگر این باشد که ابن حوقل از خلفای عباسی و حاکمان منصوب ایشان در عراق کمتر شاهد این گونه رفتارها بوده است.

یکی از رویکردهای اساسی در دوره خلافت عباسی این بود که از شیوه حکومت‌داری ایرانیان پیش از اسلام و آثار آن دوره، الگوی حکمرانی در ابعاد مختلف را استخراج کنند و با توجه به مقتضیات دوره‌شان آن را به کار بندند؛ به عنوان نمونه جاحظ در کتاب *التاج فی اخلاق الملوک* چنین الگویی را ارائه کرده است. (عبدالله‌اللطیف، قبول، رادمرد، ۱۴۰۲: ۶۰۱).

۲.۳.۳. تجارت و بازرگانی

به باور ابن‌حوقل، بازرگانان فارس بیش از سایر شهرها به دوستی مال و جمع‌آوری آن حریص‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۷). مردم سیراف پول‌های گزافی در ساختن بناها صرف می‌کنند تا آن‌جا که برخی از بازرگانان برای ساختن خانه خود، بیش از سی‌هزار دینار خرج می‌کنند و کسی این کار را اسراف و زشت نمی‌داند (همان: ۵۱). ابن‌حوقل در فارس، متأثر از اصطخری داستانی جالب از مردم سیراف نقل می‌کند: شنیدم که مردی سیرافی در حدود چهل سال از کشتی بیرون نیامد و هنگامی که به خشکی نزدیک می‌شد، دوست خود را برای انجام‌دادن حوائج به شهر می‌فرستاد (همان: ۵۸). ماجراجویی و علاقه به سفر و تجارت از ویژگی‌های قوم فارس و از موضوعات مورد توجه ابن‌حوقل است.

۲.۳.۴. ویژگی‌های ظاهری

مردم فارس «اغلب لاغراند، کم‌مو و گندم‌گون‌اند؛ ولی مردم سردسیرات، تنومندتر، پرموتر و سفیدتر می‌باشند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۶). این خصوصیت لاغری و گندم‌گونی در مردم کرمان نیز دیده می‌شود (همان: ۷۶). وجود این ویژگی‌های ظاهری که ابن حوقل به آن اشاره کرده، احتمالاً به خاطر اقلیم و اشتراکات نژادی بین مردمان فارس و کرمان می‌باشد.

۲.۳.۵. زبان

ابن حوقل سه گونه زبان برای مردم فارس نقل می‌کند: زبان فارسی که بدان سخن می‌گویند و همه مردم فارس آن را می‌فهمند. دیگر زبانی که کتاب‌های عجم و شرح وقایع و مکاتبات زردشتیان بدان نوشته می‌شود، پهلوی است که ایرانیان برای فهمیدن آن احتیاج به تفسیر دارند. سوم زبان عربی است که مکاتبات پادشاه و دیوان‌ها و عامه مردم بدان است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۶-۵۷). رواج سه زبان در یک منطقه از این نظر برای ابن حوقل می‌تواند جذاب باشد که در عراق و بغداد آن روزگار تنها زبان عربی، به عنوان زبان جهان‌شمول، رواج داشته است.

۲.۳.۶. وضع پوشش

در کتاب *صورة الارض* شاهد عنوان «جامه و وضع مردم فارس» هستیم که در آن به ویژگی‌های ظاهری، زبان‌ها، لباس، اخلاق و آیین‌های ایشان و خاندان‌های بزرگ و مذاهب مختلف پرداخته شده است. ابن حوقل وضعیت لباس سلطان را با جزئیات دقیق آن توصیف و جامه‌های اصناف مختلف و انواع جامه‌ها را با ظرافتی خاص با هم مقایسه کرده است:

«سلطان قبا می‌پوشد و گاهی سلاطین آن‌جا اگرچه ایرانی هستند، درآعه می‌پوشند و درآعه آنان جلوی‌ش گشاده‌تر و گریبان‌هایش پهن و جیب‌های آن چون جیب کاتبان، و در زیر عمّامه‌های‌شان کلاه‌های بلند است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۷).

هم‌چنین در مورد نوع پوشش قاضیان، کاتبان و بومیان فارس، جزئیات بیشتری را به تصویر کشیده‌است: غالباً یاران سلطان لباس دیلم می‌پوشند و قضات، دنیّه و کلاه‌های شبیه آن به سر می‌گذارند که از نزدیک گوش، بالا زده می‌شود. قاضیان طیلسان و پیراهن و جبّه می‌پوشند و درآعه و کفش برگشته و شکسته و کلاهی که گوش‌ها را فراگیرد، نمی‌پوشند. جامه‌های کاتبان چون جامه‌های کاتبان عراق است. جامه بومیان آن‌جا، حدّ وسط جامه کاتبان و بازرگانان است از قبیل طیلسان، ردا، پارچه‌های قومسی، خز، عمّامه، کفش ناخمیده، پیراهن، جبّه و جامه‌های آستردار (همان). خوش‌پوشی و اهمیت پوشیدن لباس‌های زیبا توسط فارسیان تا اندازه‌ای بوده که در کلام ابن حوقل جلوه یافته‌است: «اهل فارس در زیبایی لباس و خوش‌پوشی بر یکدیگر برتری می‌جویند و جامه‌های‌شان مانند جامه‌های عراقیان است» (همان). ابن حوقل در مورد نوع پوشش مردم مناطق دیگر ایران، چنین توجّهی نشان نداده‌است. دقّت نظر ابن حوقل به وضعیت لباس منطقه فارس تا آن‌جاست که به کفش‌ها، شمشیرها و کمربند مردم توجّه کرده‌است: «کفش‌های‌شان کوچک‌تر از آن خراسانیان است. شمشیرها را با حمایل می‌بندند. کمربند نیز دارند» (همان). با توجه به جزئیاتی که ابن حوقل از لباس‌های طبقات مختلف مردم فارسی بیان کرده، این دسته از تصاویر را می‌توان از نوع تصاویر مستقیم به شمار آورد و نشانگر این است که اثر وی در بسیاری موارد در ژانر سفرنامه قابلیت تحلیل و بررسی دارد؛ چراکه حاصل مشاهدات و روایات مستقیم خود او است.

۲.۳.۷. تکریم بزرگان

ابن حوقل بیان می‌کند که مردم فارس آیینی پسندیده دارند و آن، بزرگداشت خاندان‌های قدیمی و گرامی‌داشتن بزرگان و منعمان است. خاندان‌هایی که کارهای دیوانی را از روزگار قدیم از یکدیگر به ارث برده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۹). یکی از خاندان‌های بزرگ که او از آنان یاد می‌کند، آل حبیب است که شأن والایی داشته‌اند و به همین دلیل مأمون، مدرک بن حبیب را برای تصدّی محاسبات دیوانی فراخوانده و او را از وجوه خادمان خود گردانیده است (همان). جالب توجه است که توصیفات ابن حوقل درباره خاندان‌های شیراز بیش از توصیفات است که اصطخری اصالتاً شیرازی درباره ایشان ارائه داده است. دلیل این بازنمایی می‌تواند به این اصل تصویرشناسی بازگردد که برخی تصاویر برای فردی که با آن تصاویر پیوسته سر و کار دارد تکراری و نادیده انگاشته می‌شود و همان تصاویر برای فردی که برای نخستین بار با آن مواجهه می‌یابد نو و ارزشمند برای توصیف تلقی می‌شود.

یکی از شخصیت‌های بخشنده و نیکوکار، ابوجعفر بن سهل بن مرزبان، کاتب ابوالحارث بن افرغون است که ابن حوقل شرح اقداماتش را مفصلاً ذکر کرده‌است: «سوگند به خدای یگانه که جز او کسی را پیش از او و هم بعد از او ندیدم که همه مردم به دانش و کرم وی معترف باشند. من کسی را ندیدم که ابوجعفر را نکوهش کند و از پنجاه سال، باز کسی به خراسان نیامده؛ مگر این‌که مورد احسان وی قرار گرفته و اگر او را ندیده باشد، به وسیله مکاتبه مشمول فضل قرار می‌گیرد. وی حتّی رباط‌هایی ساخته و املاکی وقف آن‌ها کرده‌است که گاوهایی در آن‌ها مشغول چریدن‌اند و

گماشتگان شیر آن‌ها را می‌دوشند و به رهگذران و مسافران همراه با مقداری طعام می‌دهند. در همه خراسان و ماوراءالنهر کسی در احسان و نیکی‌رسانیدن به عموم، نظیر او نمی‌تواند باشد» (همان: ۶۰). نکته قابل تأمل این‌که اصطخری درباره معرفتی ابوجعفر فقط به یک جمله اکتفا کرده‌است: «دبیر حارث بن فریغون بود» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۲۹). دلیل این میزان توجه به این فرد این است که او تسهیلات و امکانات لازم برای مسافران را فراهم کرده بوده است و از آنجایی که ابن حوقل مستقیماً از این امکانات بهره جسته است و اهمیت آن را برای مسافران می‌دانسته است آن را برجسته‌سازی کرده است. اصولاً در تصویرشناسی یکی از دلایل برجسته‌سازی تصویر این است که پاسخگوی نیازهای حیاتی و اساسی سفرنامه‌نویس باشد.

۲.۳.۸. باورهای عامیانه

ابن حوقل در توصیفات خود از شهر اصطخر، خبرهایی را نقل می‌کند که از نظر او جنبه عوامانه دارد و نادرست است: «در اخبار آمده‌است که سلیمان بن داوود از طبریه به اصطخر، در یک روز صبح تا شام می‌رفت و در آنجا مسجدی به نام مسجد سلیمان هست و گروهی از عوام ایران که به تحقیق مطلب نمی‌پردازند، چنین می‌پندارند که جم که پیش از ضحاک بوده، همان سلیمان است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۷).

ابن حوقل سعی می‌کند در مواجهه با باورهای عامیانه مردم، نگاه محققانه داشته باشد که مثلاً در این‌جا مقصودش از تحقیق همان روش تاریخی در مقایسه اعلام و شخصیت‌ها است. نمونه دیگر در این باره مربوط به تپه‌های خاکستر در نزدیکی ابرقویه است که «گروهی برآنند که اثر آتش نمرود است و این اشتباه است. زیرا نمرود کنعانی بود و نمرودیان در بابل مسکن داشتند» (همان: ۶۴).

تعداد ۵۹ تصویر مثبت در برابر ۳ تصویر منفی از فرهنگ منطقه فارس، حکایت از غلبه نگاه مثبت ابن حوقل به اهل فارس دارد. نگاه منفی هم بخشی به تفاوت ظاهری با مردم عراق بازمی‌گردد و بخشی دیگر هم به باورهای اسطوره‌ای و عامیانه‌ای که البته نگاه ابن حوقل درباره اشتباه بودن یکسان پنداشتن جمشید و سلیمان از منظر دانش اسطوره‌شناسی جای بحث و تردید دارد.

خوراک و پوشاک دو نوع از تصاویر کلانی است که ابن حوقل در عموم شهرها به آن توجه داشته است. جدای از ارتباط این دو نوع تصاویر به نیازهای اساسی انسان خصوصاً درباره مردم فارس او نگرشی مقایسه‌ای با مردم کشور خود، عراق دارد و در اصناف مختلف در پی کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها است که می‌توان به نگرش مقایسه‌ای او پی برد.

۲.۴. تصاویر فرهنگی و اجتماعی جبال

۲.۴.۱. ویژگی‌های فرهنگی و قومی

در میان شهرهای جبال (مجاور نواحی آذربایجان، ارمنیه و اران) قزوین از لحاظ علم و فرهنگ، نظر ابن حوقل را بیش‌تر به خود جلب کرده و با صفاتی نیکو معرفی شده‌است: قزوین را در میان اعمال جبال، همانندی نیست؛ چه مردم این شهر، توانگر و اهل دانش و تحقیق‌اند و در رشته‌های مختلف علم، آگاهی دارند و پیش از حمله دیلمیان، به صفات

جوانمردی، سیادت، کرم و بلندهمتی متّصف بودند و بزرگان و دانشمندانی از آنجا برخاسته و در عراق شهرت یافته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۴)؛ و «مردم قزوین طبیعتاً اشخاص خوب و نیکوکارند و از جمله ایشان است ابوالقاسم علی بن جعفر بن حسان که از متکلمان و بر مذهب بصریان و از بزرگان فلاسفه است و من او را از جمله ملازمان ابوجعفر عتبی دیدم که شغل برید ماوراءالنهر به عهده داشت» (همان: ۱۱۳).

همدان از جنبه فرهنگی در صورة الارض، شهری زیبا و گرانقدر معرفی شده که در آن، گروهی از اهل ادب و دانش و مروت مقیم‌اند و اسدآباد شهری خوب با مردمانی نیرومند است (همان: ۱۰۲).

ابن حوقل در ادامه توصیفات شفاف خود از مردم جبال، تصاویری نیکو از ایشان ترسیم می‌کند: «مردم یهودیه اغلب نیکوکار و دوست‌دار کار نیک‌اند و از گذشتگان به خوبی یاد می‌کنند (همان: ۱۱۱) و مردم دینور از همدانیان، خوش‌طبع‌ترند و اگر بگویم که این شهر از حیث دانش و ادب‌دوستی که مردمانش بدان مشهورند، بر همدان برتری دارد، راست گفته باشم و از جمله دانشمندان آن ابومحمد عبدالله بن قتیبه دینوری است که صاحب مؤلفاتی است و نیز ابوحنیفه صاحب کتاب الانواء که کتابی است زیبا و دلپسند و نیز کتاب التّنبات فی وجوه اللّغة و تألیفات دیگر است» (همان: ۱۰۵). از خصوصیات دیگر مردم جبال، وجود «بزرگان و مقیمان است که به جوانمردی و سیادت و بزرگواری موصوف‌اند» (همان: ۱۱۶).

ابن حوقل درباره نژاد برخی از مردمان جبال اظهار نظر کرده‌است: اغلب مردم قم عرب‌اند و زبان‌شان فارسی است و مردمان سهرورد و شهرزور اغلب گردند و گروهی از مردم سهرورد به سبب وطن‌دوستی هرگونه تنگنا و خواری را پذیرفته‌اند و در آنجا مانده‌اند (همان: ۱۱۲-۱۱۳). هر چند ابن حوقل و دیگران (اصطخری ۱۳۴۰: ۹۶، جیهانی ۱۳۶۸: ۵۸، ابن فقیه ۱۳۴۹: ۲۳، ابن فضلان ۱۳۴۵: ۶۱، قدامه ۱۳۵۳: ۴۲۸ و ابن خردادبه ۱۳۷۰: ۱۳۳) علت این خواری را ذکر نکرده‌اند، اما شاید خواری آنان به این دلیل باشد که جزئی از خوارج بوده‌اند. در تصویری از مردم جبال، ابن حوقل به باوری خرافی اشاره کرده‌است: «درباره دماوند خرافه‌ها گویند؛ از جمله این‌که ساحران سراسر دنیا در آن کوه‌اند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۵).

ابن حوقل از درایت مردم اصفهان برای بهره‌برداری از آب زاینده‌رود و هدر ندادن آن، توصیفات جالب ذکر کرده‌است: آب زاینده‌رود چون به دروازه «شهرستان» نزدیک خود حصار می‌رسد و به شعبه‌ها و چشمه‌های بسیاری تقسیم می‌شود، آن را بر حسب حقّ مشرب، بخش می‌کنند (همان: ۱۰۹).

یکی از تصاویری که در مناطق مختلف ایران نظر ابن حوقل را به خود جلب کرده است باورهای به اعتقاد او خرافی بوده است که در واقع همان باورهای اسطوره‌ای مردم آن مناطق می‌باشد. به عنوان نمونه دماوند از مکان‌هایی است که در اساطیر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و جایگاه رویدادهای مهم اسطوره‌ای بوده است. از آنجایی که پیش‌فرهای مذهبی ابن حوقل با نگرش‌های اسطوره‌ای سازگاری ندارد، او هر جا با باورهای اسطوره‌ای مردم مواجه می‌شود، آن‌ها را نفی می‌کند.

۲.۴.۲. نیکو حال بودن شهرها

وضع خوب شهرهای جبال در صورة الارض بسیار مطرح بوده و نویسندگان این شهرها را با هم مقایسه کرده و یکی را از

دیگری بهتر دانسته است: «از همدان به رامن که شهری است نیکو حال، هفت فرسخ است و بروجرد شهری بزرگ تر از رامن و از هر حیث نیکو حال تر از آن است و کرج (واقع در میان دو شهر اصفهان و همدان) در کثرت مردم و نیکو حالی و فراوانی نعمت، بر بروجرد رجحان دارد و از کرج تا برج که شهری نیکو حال است، دوازده فرسخ است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۴).

یکی دیگر از شهرهای خوش چهره جبال که ابن حوقل از آن یاد می کند، ساوه است که شهری است پاکیزه و نیکو حال بر طریق عراق و شتر فراوان دارد و بیشتر حاجیان با این شتران به حج می روند (همان: ۱۰۳). ابن حوقل رودزاور را اقلیمی نیکو و با اهمیّت نشان داده است (همان: ۱۰۴).

از توصیفات مثبت ابن حوقل نسبت به ایرانیان می توان نیک اندیشی او نسبت به همه مردم ایرانیان را دریافت که این نگرش درباره مردم اقوام دیگر در باختر و خاور آن روزگار مشاهده نمی شود. دلیل آن می تواند به نزدیکی فرهنگی مردم ایران و عراق در قرن چهارم بازگردد.

۲.۴.۳. آیین ها و مراسم

آنچه که در اصفهان توجه ابن حوقل را بسیار به خود جلب کرده، جشن های نوروز اصفهانیان است که در آن هزینه های زیادی صرف می شود و آداب خاصی دارد و با عیش و نوش و همراهی حاکمان همراه است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۷). در این اقوال از ابن حوقل، حاکمان و مردم اصفهان، دوست دار شادی و فرهنگ و آیین های ایران باستان معرفی شده اند؛ به اندازه ای که مردم شب تا صبح به شادی و عیش و نوش و استراحت می پردازند. ابن حوقل به میزان مخارج این جشن ها دقت داشته است: مخارج آنان در این بازار، به دوست هزار درهم می رسد و این علاوه بر میوه های خوب و لذیذ و خوراک های عالی و آشامیدنی هاست (همان). آیین نوروز از این جهت توجه ابن حوقل را جلب کرده است که چنین آیینی را در بغداد مشاهده نکرده است و شنیده های او درباره نوروز اکنون جنبه عینی یافته است.

ابن حوقل درباره منطقه جبال ۳۳ تصویر مثبت و ۴ تصویر منفی بیان کرده است. بیان برخی از صفات منفی از یک سو نشانگر این است که ابن حوقل در مسیر تصویرسازی کلیشه ای قرار نگرفته است و هر کجا لازم دیده است تصاویر منفی را هم بیان کرده است. از جمله باور نداشتن به اساطیر، تأثیر منفی جنگ با دیلمیان در از میان رفتن برخی از صفات پسندیده مردم قزوین و از سوی دیگر او به شیوه رایج مسالک و ممالک نویسان پیش از خود تنها به توصیف کلیات یک منطقه و مردم آن پرداخته بلکه با مشاهده مستقیم جزئیات رفتارها و ویژگی های فرهنگی مردم را همراه با نگرش ارزش گذارانه خود تصویرپردازی کرده است. توجه ابن حوقل به آداب و رسوم ملی ایرانیان مانند نوروز به این اصل تصویرشناسی بازمی گردد که او در جایگاه «دیگری عرب» به توصیف آداب و رسوم که با فرهنگ او متفاوت بوده توجه داشته است.

۲.۵. شاخص فرهنگی و اجتماعی کرمان و سیستان

۲.۵.۱. ویژگی های قومی و فرهنگی

یکی از خصوصیات نواحی بیابانی، زندگی قبیله ای و طایفه ای است. ابن حوقل نقل می کند که در کوه های کوچ، هفت

طایفه کرد، در حدود ده هزار تن و همه نیرومند و دلیر هستند؛ ولی با این همه، راهزنی می کنند و موجب ناامنی همه راه‌های کرمان می شوند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵). او می افزاید این قبایل، پیاده و بی ستورند و اندامی لاغر، گندم گون و تامل الخلقه دارند و خودشان را از عرب می دانند (همان). مردم کرمان «غالباً به سبب گرما، لاغراند و گندم گوناند» (همان: ۷۶).

تصویر دیگری که ابن حوقل از مردم کرمان ارائه می دهد، مربوط به قوم بلوچ در دامنه کوه قفص است که مردم قفص (کوچ)، جز از ایشان از کسی نمی ترسند و اغنام و احشام دارند و چون چادرنشینان، خیمه‌هایی از مو ترتیب می دهند و مردمی تن درست و بی آزارند و به در راه مانده‌ها نیکی می کنند و پادشاه از ایشان خرسند است (همان: ۷۵). «مردمان کوه‌های بارز تن درست، سالم و بی آزارند و تا روزگار سگزیان، صاحب عزت و مناعت بوده‌اند و بی شک بعد از آن، به دشمنی، بدی و دزدی برخاسته و توسط صفاریان سرکوب شده‌اند» (همان: ۷۵-۷۶). هم چنین «مردم جیرفت اهل عقل و تدبیرند» (همان: ۷۸).

امنیت راه‌ها یکی از مسائل مهم جهان گردان در دوران گذشته بوده است. ابن حوقل نیز در جای جای اثرش درباره امنیت راه‌ها سخن گفته است. چنان که در این منطقه دزدان راه‌ها و خطرات راه‌ها در ابعاد گوناگون توجه و قلم او را به خود جلب کرده است.

یکی از رسوم و آداب جالب توجه در کرمان، مربوط به جمع آوری محصولات است. توصیفات ابن حوقل در این زمینه حاکی از آن است که مردم هرمز و جیرفت رسم خوبی دارند و آن این که بادرینخته‌های خرما را به فقیران و درماندگان می دهند و بسا اوقات به سبب کثرت باده‌ها، سهم فقیران از خرما بیشتر از آن صاحبان درخت می شود (همان). از این منظر این امکان وجود دارد که فقرا در کرمان، زندگی سختی نداشته باشند. یکی از صفات بد مردم کرمان که گویا در آن منطقه مرسوم بوده، دزدی اموال دیگران است. به طوری که «دهبارست، شهری زشت است و مردم آن، اغلب دزدی می کنند» (همان).

در گذشته و در زمانی که ابن حوقل به ایران سفر می کند، مردم سیستان راه‌های مقابله با توفان شن را بر پایه دانش هندسه آموخته‌اند و سرزمین خود را از خطر ریگ روان و نابودی نگه می دارند؛ به این صورت که در نزدیک ریگ، تپه و دیوارهایی از چوب و خار تعبیه می کنند و در پایین آن در برابر باد، دری قرار می دهند. باد از آن جا داخل شده و آن را می پراند و در بالای آن چون گردبادی می سازد و ریگ را به جایی که منظور آنان است، منتقل می کند (همان: ۱۵۳). ابن حوقل از جزئیات دیگر این فن، پرده برداشته است. در تصویر مثبت ارائه شده توسط وی آنچه ارزشمند است، این است که مردم سیستان دانش گذشتگان خود را نسل به نسل فرا گرفته و برای دفع خطرات طبیعی از آن بهره گرفته‌اند.

مؤلف صورة الارض در ادامه توصیفات خود از مهارت مردم سیستان در مهار ریگ‌های روان، داستانی از تخصص یک جوان نقل می کند که باعث نجات شهر می شود و «بدین سان بر دانایان این فن برتری» می یابد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۴-۱۵۳). ابن حوقل در بغین و کابل از گروهی مسلمان خبر می دهد و ایشان را مردمی مسالمت جو معرفی می کند (همان: ۱۵۵).

تعداد ۱۷ تصویر مثبت و ۶ تصویر منفی در بخش فرهنگی کرمان و سیستان، از توصیفات ابن حوقل می توان ثبت کرد. بنابراین، از نظر ابن حوقل کرمان نسبت به فارس و جبال و ماوراءالنهر در حد نامطلوب تری قرار گرفته است و دلیل

عمده آن به عمل دزدی برخی از مردم این منطقه بازمی‌گردد. در این میان ابن حوقل برای بسیاری از اقوام منطقه کرمان صفت بی‌آزاری را به کار می‌برد؛ اما با توجه به بیابانی بودن مسیر کرمان به سمت غرب و جنوب و نیز کوهستانی بودن برخی دیگر از مناطق آن و عبور و مرور کاروان‌های متعدد از این منطقه و اشراف نداشتن حکومت مرکزی بر آن ناحیه زمینه مساعدی را برای راهزنی و دزدی گروهی از مردم این منطقه فراهم کرده بود که ابن حوقل به سبب مسافری بودن و خطرات راهزنی این ویژگی را برجسته‌سازی کرده است. درباره مردم سیستان نیز تصویر برجسته ایشان مهارت دفع شن‌های روان است.

۲.۶. شاخص فرهنگی و اجتماعی ارمنیه، آذربایجان و ارّان

۲.۶.۱. ویژگی‌های رفتاری

ابن حوقل مردم ارمنیه، آذربایجان و ارّان را با صفاتی نیک توصیف می‌کند و از نظر او بیشتر مردم این سرزمین، سالم، تن‌درست، نیکوکار، کاسب‌کار و پاک‌اند و مصائب و پیش‌آمدهای بسیاری به آنان رسیده‌است و در میان ایشان طبیبان فاضلی هستند که بسیار بزرگوارند و از طریق طب، دارای مال فراوان، املاک، چهارپایان، اغنام و احشام شده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۹۶).

از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مردم تفلیس، می‌توان به فهم و ادب ایشان اشاره کرد: سالم و غریب‌نوازند و به غیر بومی و نیز به کسی که اندکی فهم یا بهره‌ای از ادب داشته باشد، علاقه‌مندند و علم حدیث و محدثان را بزرگ می‌شمارند (همان: ۸۹).

او در برشمردن صفت بزرگواری مردمان ارمنیه، آذربایجان و ارّان می‌نویسد: «خانواده‌های بزرگواری از آل زانبر و دیگران در شهر سراه بوده‌اند؛ ولی تاکنون از میان رفته‌اند و من مشایخ آنان را دیدم مردمی جوانمردند و به سلاطین وابسته‌اند» (همان: ۹۸-۹۹). هم‌چنین از منظر وی، «مردم مراغه بزرگوارند و سکنه بسیار و مشایخ دارد» (همان: ۸۴).

۲.۶.۲. زبان

ابن حوقل به شنیده‌ها و گفته‌هایی که دور از ذهن باشد، اکتفا نکرده و سعی کرده از درستی ادعاهای اطمینان پیدا کند؛ مثلاً در مورد مردم کوهستان‌های ارمنیه شنیده است که ایشان به سیصد و اند زبان تکلم می‌کنند؛ اما نمی‌تواند آن را بپذیرد و درباره آن تحقیق می‌کند: «گویند مردم آن‌جا به سیصد و اند زبان تکلم می‌کنند و من این را نمی‌پذیرفتم تا آن که کوه سبلان واقع در اردبیل را که قرای متعدد دارد، دیدم که هر قریه‌ای به یک زبان خاص جز زبان فارسی و آذری سخن می‌گفتند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۹۴). این گوناگونی و کثرت زبان‌ها و یا لهجه‌ها در این سرزمین، اقوامی مختلف را با فرهنگ‌هایی متنوع پدید آورده است.

مؤلف *صورة الارض* زبان فارسی، عربی، ارمنی و ارّانی را در منطقه ارمنیه، آذربایجان و ارّان رایج دانسته‌است: زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمنیه، فارسی است و عربی میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کم‌تر کسی است که به فارسی سخن نگوید و عربی را نفهمد و بدین زبان فصیح تکلم نکند و طوایفی از اطراف ارمنیه و مانند آن به زبان‌های دیگری شبیه ارمنی سخن می‌گویند و هم‌چنین است مردم دبیل و نشوی و نواحی آن‌ها، و زبان

مردم بردعه، ارانی است و در پیرامون کوه قبق کافرانی به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند و بیشتر آنان زبانی واحد دارند (همان: ۹۶).

یکی از شاخصه‌های راستی‌آزمایی تصاویر در سفرنامه‌ها نگرش علمی، به دور از تعصب و مبتنی بر آزمایش و امتحان سفرنامه‌نویس است. در این‌جا شاهد روحیه علمی ابن حوقل هستیم؛ چنان‌که نخست نمی‌تواند بپذیرد در منطقه‌ای محدود بیش از سیصد زبان رواج داشته باشد؛ اما با حضور در آن منطقه و بررسی میدانی زبان‌های اهالی روستاها و شهرها، فرضیه نخستینش را به دور از هر تعصبی رد می‌کند و به رواج زبان‌های متعدد در آن مناطق گواهی می‌دهد. این‌گونه روش تصویرپردازی اعتماد به تصاویر مستقیم ابن حوقل را بیش‌تر می‌سازد.

شاخصه فرهنگی و اجتماعی ارمینیه، آذربایجان و اران، دارای ۱۷ تصویر مثبت است و هیچ‌گونه تصویر منفی از آن ذکر نشده است. توجه به زبان و تسلط مردم این مناطق به زبان‌های مختلف تصویر جذابی است که ابن حوقل از ابعاد مختلف به آن پرداخته است. توجه به زبان‌های مناطق مختلف ایران و کاربرد آن در موقعیت‌های مختلف روحیه زبان-شناسانه ابن حوقل را آشکار می‌کند. همچنین مانند دیگر شهرها توجه به ویژگی‌های جسمانی و رفتاری مردم در اولویت تصویرپردازی ابن حوقل قرار گرفته است.

۲.۷. تصاویر فرهنگی و اجتماعی دیلم و طبرستان

۲.۷.۱. ویژگی‌های قومی و فرهنگی

ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی مردم شهرها همواره مورد توجه ابن حوقل است. از نظر او مردم دیلم «اغلب لاغراند، کم‌مو، شتاب‌کننده، کم‌مبالات و بی‌پروایند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۹)؛ و ساکنان کوه‌های دیلم؛ از لحاظ نژادی، «دیلم محض‌اند و ابوبکر محمد بن درید بر آن است که دیلم طایفه‌ای از بنی‌ضبه‌اند». وی گزارش‌های مشخص و واضحی ارائه می‌دهد: «مردم طبرستان، پرمو و پیوسته‌ابرو و دارای سرعت تکلم و شتاب‌ناک و سبک‌اند (همان: ۱۲۳)؛ و مردم خوار، جوانمرد، بزرگوار، دانشمند و دیندارند» (همان: ۱۲۱).

از نگاه ابن حوقل، مردم ری جوانمرد و زیرک و باتجربه‌اند. ری مقبره بزرگانی را در خود جای داده است (همان). ایشان در پرورش بزرگان و دانشمندان پیش‌تاز بوده‌اند. در *صورة الارض ابهر* و زنجان جزو شهرهای جبال‌اند (همان: ۱۰۵)؛ ولی در فصل دیلم دوباره از این دو شهر بحث شده است. درباره مردم ابهر و زنجان، ابن حوقل صفاتی منفی ارائه داده و آنان را غافل و بی‌خرد معرفی کرده است: «مردمانش، اغلب غفلت و تباهی عقل دارند» (همان: ۱۲۳). هم‌چنین بخش ری که در فصل جبال ذکر شده بود، دوباره در بخش دیلم و طبرستان، عنوانی را به خود اختصاص داده است. (همان: ۱۱۵ و ۱۲۰).

نگارنده *صورة الارض* مردم گرگان را چنین به تصویر می‌کشد: «باوقار، جوانمرد و توانگر بودند؛ اما اکنون دگرگون شده و پادشاهان بدان‌جا چیره گشته‌اند. مردم گرگان جوانمرد و نیکوکار و صاحب اخلاق نیک بودند؛ ولی ستمگری سلطان و آمد و شد سپاهیان، حال آنان را دگرگون ساخت و شایسته تغییر بود. از گرگان دانشمندان معروف بسیاری برخاسته‌اند» (همان: ۱۲۴-۱۲۵). او به علت این مسأله که گرگان چرا شایسته تغییر بوده و چه تغییراتی یافته، اشاره‌ای نکرده است.

از جنبه‌های فرهنگی و قومی مردم دیلم و طبرستان، نوع زبان، لباس و خوراک بیشتر مدّ نظر ابن‌حوقل بوده‌است: زبان دیلمیان از فارسی و ارّانی و ارمنی جدّاست و در قسمتی از گیلان، گروهی هستند که زبان‌شان با زبان گیلان و دیلم مغایرت دارد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۹)؛ لباس مردم ری، لباس مردم عراق است (همان: ۱۲۱)؛ و خوراک مردم طبرستان نان، برنج، ماهی و سیر است؛ و هم‌چنین است دیلم و گیلان (همان: ۱۲۳).

از جمله اشکالاتی که به کتاب صورۃ الارض می‌توان وارد کرد همین است که گاه محدودهٔ مشخص جغرافیایی برای برخی شهرها روشن نیست؛ چنان‌که شهر ری، دیلم و زنجان هم در منطقهٔ جبال آمده است و هم در منطقهٔ دیلم و طبرستان.

تقریباً همه ویژگی‌های ظاهری که ابن حوقل از مردم نواحی مختلف ایران نقل می‌کند، مربوط به مردان است و شاهد توصیف زنان ایرانی از این اثر نیستیم برخلاف سفرنامه‌نویسانی مانند ابن بطوطه و یا ابن فضلان. این نوع نگاه از یک سو ویژگی رفتاری و اعتقادی ابن حوقل را مشخص می‌کند که تمایلی به نگاه و توصیف جنس مخالف نداشته است و از سوی دیگر روشن می‌سازد که طبقهٔ زنان ایرانی در ظاهر جامعه کم‌تر دیده می‌شده‌اند؛ به گونه‌ای که سفرنامه‌نویسان خارجی مجالی برای توصیف ظاهر و رفتار ایشان کم‌تر داشته‌اند.

تعداد ۱۳ تصویر مثبت و ۲ تصویر منفی در شاخصهٔ فرهنگی و اجتماعی دیلم و طبرستان بازهم بیانگر نگرش غالب مثبت ابن حوقل نسبت به ایرانیان است.

۲.۸. تصاویر فرهنگی و اجتماعی خوزستان

۲.۸.۱. اخلاق و ویژگی‌های ظاهری

اخلاق و ویژگی‌های ظاهری مردم خوزستان مستقیماً مورد ارزیابی قرار گرفته‌است: «مردم این سرزمین تندخو و تنگ‌نظرند و در سخت‌گیری و امساک با یکدیگر رقابت دارند. رنگ بشرهٔ آنان زرد است و عموماً لاغراند و دارای ریشی اندک‌اند و به طور کلی مویشان نسبت به مردم نواحی دیگر کم‌تر است و مردم نواحی گرمسیر عموماً این صفت را دارند» (همان: ۲۶). ابن حوقل می‌افزاید: «هرچه از دجله به سوی شمال دورتر می‌شویم، مردمانش سالم‌اند و بشره‌ای زیبا و نظیف دارند» (همان: ۲۵). بیشتر صفات تصویرشده در این بخش، منفی است؛ به‌جز سالم‌بودن و تندرستی و بشرهٔ زیبای بعضی از مردم این منطقه که مشخصه‌ای مثبت محسوب می‌شود.

۲.۸.۲. وضع پوشش

خوزستان به دلیل هم‌جواری با عراق، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی دارای اشتراکاتی است. از این رو، لباس مردم خوزستان را همان لباس مردم عراق شمرده‌است: «جامهٔ ایشان جامهٔ مردم عراق است از قبیل پیراهن، طیلسان و عمامه و برخی از مردم به‌ندرت ازار و چادر می‌پوشند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۶).

۲.۸.۳. زبان

در خوزستان سه گونه زبان رایج است: «زبان عامهٔ مردم خوزستان، فارسی و عربی است و جز این‌ها زبان دیگری به نام

خوزی است که نه عبرانی است؛ نه سریانی و نه فارسی» (همان). می‌توان گفت که این سه زبان به ترتیب مربوط به ملیت، دین و نژاد ایشان است و بدین ترتیب، اهل خوزستان ایرانی، مسلمان و خوز هستند.

از مجموع ۶ تصویر تعداد ۳ تصویر مثبت و ۳ تصویر منفی در شاخص فرهنگی خوزستان به دست آمد. شاید دلیل نگرش منفی ابن حوقل به مردم خوزستان می‌تواند به این موضوع بازگردد که با توجه به قرابت فرهنگی میان مردم خوزستان و عراق او ایشان را بیش از دیگر اقوام ایرانی می‌شناخته است و به سبب آگاهی‌های پیشین نسبت به ایشان ویژگی‌های منفی‌ای مانند تندخویی، تنگ‌نظری و سخت‌گیری برای او برجسته‌سازی شده است.

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تصاویر تمام سرزمین‌های ایران در قرن چهارم بر اساس شاخص فرهنگی - اجتماعی بررسی و شمارش شد. هشت سرزمین مورد بحث در این پژوهش به ترتیب عبارتند از خراسان، ماوراءالنهر، فارس، جبال، کرمان و سیستان، ارمینیه و آذربایجان و اران، دیلم و طبرستان، خوزستان.

طبق یافته‌های این تحقیق، تعداد کل تصاویر مثبت و منفی از لحاظ فرهنگی، در هشت سرزمین مربوط به ایران، جمعاً ۲۲۳ مورد است که ۲۰۳ تصویر آن مثبت و ۲۰ تصویر از آن منفی است. بنابراین ۹۱ درصد از تصاویر مثبت و ۹ درصد از تصاویر از دیدگاه ابن حوقل منفی می‌باشد. این آمار بیانگر این است که ابن حوقل نگرشی کاملاً مثبت به شاخصه‌های فرهنگی - اجتماعی ایرانیان قرن چهارم هجری در همه مناطق مرتبط به آن دارد.

مهم‌ترین دلایل این نگرش مثبت به نزدیکی فرهنگ و جامعه ایرانیان با جامعه مطلوب ابن حوقل، نگاه مقایسه‌ای ابن حوقل میان ایرانیان و اقوام دیگر، شباهت میان فرهنگ ایرانیان و فرهنگ مردم عراق، زیست اخلاقی و اسلامی ایرانیان بازمی‌گردد. بخشی دیگر از تصاویر مثبت نیز مربوط به تصاویر کلیشه‌ای است که او از آثار پیش از خود نقل کرده است.

جدول شماره (۱): آمار تصاویر مثبت و منفی در شاخص فرهنگی - اجتماعی ایرانیان

شاخص فرهنگی	فارس	ماوراءالذهر	جبال	ارمینیه	سیستان و کرمان	دیلم و طبرستان	خراسان	خوزستان	جمع کل
تعداد تصاویر مثبت	۵۹	۴۹	۳۳	۱۷	۱۷	۱۳	۱۲	۳	۲۰۳
تعداد تصاویر منفی	۳	۱	۴	۰	۶	۲	۱	۳	۲۰
تعداد کل تصاویر	۶۲	۵۰	۳۷	۱۷	۲۳	۱۵	۱۳	۶	۲۲۳

بر مبنای جدول فوق، بیشترین تصاویر مثبت فرهنگی به ترتیب مربوط به فارس (۵۹ تصویر مثبت)، ماوراءالنهر (۴۹ تصویر)، جبال (۳۳)، ارمینیه، آذربایجان، اران (۱۷)، کرمان و سیستان (۱۷)، دیلم و طبرستان (۱۳)، خراسان (۱۲) و خوزستان (۳) است.

بر پایه آمار فوق، فارس و ماوراءالنهر از لحاظ آبادانی، فراوانی، سرسبزی، مهمان‌نوازی مردم و ویژگی‌های قومی رتبه‌های نخست را به خود اختصاص داده‌اند. ابن حوقل اذعان دارد که نجیب‌ترین مردم خراسان اهل بلخ و مرو هستند (همان: ۱۸۶). رفتار و فرهنگ مهمان‌نوازی از ناحیه مردم ماوراءالنهر بیش از حد تصور بوده و در شهرها و سرزمین‌های دیگر ایران که مورد بازدید ابن حوقل بوده، به این میزان گزارش نشده‌است. خوزستان تنها سرزمینی است که تصاویر مثبت و منفی آن با هم برابر است (۳ در برابر ۳).

هرچند ابن حوقل به عنوان یک جغرافی‌دانی و بازرگان با انگیزه تجاری سفر خویش را آغاز کرده است، اما انگیزه شناخت فرهنگی - اجتماعی ایرانیان با ارائه ۲۲۳ تصویر از ۱۳ منظر ویژگی‌های قومی و فرهنگی، شخصیت‌های فرهنگی، عدالت اجتماعی، مهمان‌نوازی، توجه به آبادی شهرها، قداست شهرها، پوشش و خوراک، زبان، اخلاق پادشاهان و خادمان، اخلاق تجارت، ویژگی‌های ظاهری، باورهای عامیانه، آیین‌ها و مراسم نگرش فرهنگی - اجتماعی او به ایرانیان را تأیید می‌کند. تصویر کلی ایران در این زمینه جامعه‌ای بسیار آرام، بدون تنش، به‌سامان، آباد و پر نعمت، پرجمعیت و بانشاط گزارش شده‌است. او صراحتاً می‌نویسد: «ایران، آبادترین سرزمین و با سیاست درست و خراج بسیار است» (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۹) «و مردم آن پاکدامن‌ترین در تمام بر و بحرند» (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۵۹).

هر چند طبق پژوهش‌های پیشین ابن حوقل از ابن خردادبه، قدامه بن جعفر، جیهانی، ابن فضلان، ابن فقیه و خصوصاً اصطخری تأثیر پذیرفته اما نتایج این پژوهش نشان داد که توصیف انواع تصاویر مستقیم در اثر ابن حوقل هویتی مستقل به آن اثر داده است.

شخصیت ابن حوقل به گونه‌ای است که به زنان و مسائل ایشان نگرش خاصی ندارد و تصویر خاصی از ایشان در اثر ابن حوقل شاهد نیستیم؛ مگر در موردی که از اصطخری اقتباس کرده و در آن به زنان زردشتی اشاره کرده‌است (رک. ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳ و اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۶). از طرفی بیشترین توجه ابن حوقل به ویژگی‌های قومی، خصوصیات اخلاقی، اوضاع اجتماعی، آیین‌ها، باورها، زبان، پوشش و شخصیت‌های فرهنگی است.

کتابنامه

۱. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۹۳۸ م.). *صورة الارض*. به کوشش کرامرس. لیدن: مطبعة بریل.
۳. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله. (۱۳۷۰). *المسالك و الممالك*. ترجمه: حسین قره‌چانلو. تهران: مترجم.
۴. ابن فضلان، احمد. (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن فضلان*. ترجمه: ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵. ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *مختصر البلدان*. ترجمه: محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش: ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه: عبدالسلام کاتب. چاپ اول. مشهد: به‌نشر.
۸. دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۴۰۳). *سفرنامه ... تا پخته شود خامی (سفرنامه خارجیانی که از ایران دیدار کرده‌اند)*. چاپ سوم. تهران: نشر ثالث.

۹. شریعت‌پناه، زهرا. قبول، احسان. رادمرد، عبدالله. (۱۴۰۰). «تصویرشناسی ایرانیان در شهرهای شرقی و غربی ایران در سفرنامه ابن بطوطه». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دوره ۱۳. شماره ۲. صص ۲۲-۴۴.
۱۰. شعار، جعفر. (۱۳۷۴). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. «ابن حوقل». زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. جلد سوم. صص ۳۸۱-۳۸۴. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۱. طالبی، تهماسب. (۱۳۸۴). «نگاهی به کتاب تصویر الارض». *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا* ۳۲. ش: ۹۲-۹۳. خرداد و تیر. صص ۳۲-۳۶.
۱۲. عامری، مصطفی و همکاران. (۱۳۹۹) «بررسی وجوه افتراق آثار جغرافی‌نویسان مکتب بلخی: اصطخری، ابن حوقل و مقدسی. *مجله تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره چهلیم. صص ۱۰۱-۱۱۸.
۱۳. عبدالجلیل، جان محمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه: آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. عبداللطیف، نهاد. قبول، احسان. رادمرد، عبدالله (۱۴۰۲). بازتاب تصویر و فرهنگ و تمدن ایران باستان در آثار جاحظ (بررسی موردی کتاب التاج فی اخلاق الملوک). *مجله مطالعات ایرانی*. شماره چهل و چهارم. صص: ۶۰۱-۶۳۸.
۱۵. غنیمی‌هلال، محمد. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه: مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
۱۶. الفاخوری، حنا (۱۳۹۰). *تاریخ الادب العربی*. تهران: انتشارات توس.
۱۷. قدامه بن جعفر، ابی‌الفرج. (۱۳۵۳). *کتاب الخراج و صنعته الکتابه*. تصحیح: حسین خدیوچم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. قلقشندی، احمد بن علی. (۱۳۸۰). *جغرافیای تاریخی ایران در قرن نهم هجری*: برگرفته از کتاب صبح‌الاعشی فی صناعة الإنشاء. ترجمه: محجوب الزویری. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۹. کراچکوفسکی، ایگناتی. (۱۳۸۴). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*. چاپ دوم. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. گودرزی، حسین. (۱۳۸۷). *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران*. تهران: تمدن ایرانی.
۲۱. گویارد، ام. اف. (۱۳۷۴). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه: علی اکبر خان محمدی. تهران: پاژنگ.
۲۲. لسترنج. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. مترجم: محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۸). «ایران از نگاه ابن حوقل». *نشریه ادبیات تطبیقی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول، شماره اول. پاییز.
۲۴. نانکت، لاتیشیا. (۱۳۹۰). «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». ترجمه: مزده دقیقی. *مجله ادبیات تطبیقی*. ش: ۳. صص ۱۰۰-۱۱۵.
۲۵. نیک‌بین، نصرالله. (۱۳۷۵). *فرهنگ مکتشفان جغرافیایی و جغرافی‌نویسان مشهور جهان*. تهران: انتشارات نبوی.

Reference

- Abdul Jalil, J. M. (1997). *Arabic Literary History*. Tehran, Iran: Amirkabir. [In Persian]
- Abdul Latif, N., Ghabool, E. & Radmard, A. (2023). "Reflection of Ancient Iranian Image, Culture and Civilization in Works of Jahiz (case study: Al-Taj Fi Akhlaq al-Moluk)". *Journal of Iranian Studies*. No. 44. 601-638. [In Persian]

- Alfakhuri. H. (2011). *History of Arab Literature*. Tehran. Iran: Toos.
- Ameri. M. & others. (2020) "Investigating the Differences between the Works of Geographers of Balkhi School: Istakhri, Ibn Hawqal and Moqaddasi". *The History of Islamic Culture and Civilization*. No. 40. 101-118. [In Persian]
- Daneshpazhouh. M. (2024). *Travelogue ...Ta Pokhteh Shavad Khami* (Travelogue of Foreigners who visited Iran). 3rd edition. Tehran. Iran: Nashr Salith. [In Persian]
- Estakhri. A. (1961). *Masalik wa Mamalik*. Edited by: I. Afshar. Tehran. Iran: Bongah Tarjomeh va Nashar Ketab. [In Persian]
- Ghanimi Helal. M. (1994). *Comparative Literature*. Translated by: M. Ayatollahzadeh Shirazi. Tehran. Iran: Amir Kabir. [In Persian]
- Goodarzi. H. (2008). *Sociological Evolution of National Identity in Iran*. Tehran. Iran: Iranian Civilization. [In Persian]
- Guyard. M. F. (1995). *Comparative Literature*. Translated by: A. Khan Mohammadi. Tehran. Iran: Pazhang. [In Persian]
- Ibn Fadhlān. A. (1966). *Ibn Fadhlān Travelogue*. Translated by: A. Tabatabaei. Tehran. Iran: Bonyad Farhang Iran. [In Persian]
- Ibn Faqih. A. (1970). *Mokhtasar Alboldan*. Translated by: M. Hakimi. Tehran. Iran: Bonyad Farhang Iran. [In Persian]
- Ibn Hawqal. A. (1938). *Suart al-Arz*. Edited by: Cramers. Leyden: Brail. [In Arabic]
- Ibn Hawqal. A. (1966). *Surat al-Arz*. Translated by J. Sha'ar. Tehran. Iran: Bonyad Farhang Iran. [In Persian]
- Ibn Khordadbeh. A. (1991). *Al-Masalik wal-Mamalik*. Translated by H. Gharechanloo. Tehran. Iran: Motarjem. [In Persian]
- Jeyhani. A. (1989). *Ashkal al-Alam*. Translated by: A. Katib. 1st edition. Mashhad. Iran: Behnashr. [In Persian]
- Krachkovski. I. (2005). *History of Geographical Written Works in Islamic World*. 2nd ed. Translated by: A. Payandeh. Tehran. Iran: Scientific and Cultural Pub. [In Persian]
- Lesteng. (1985). *Historical Geography of Eastern Caliphate Lands*. Translated by: M. Erfan. Tehran. Iran: Scientific and Cultural Pub. [In Persian]
- Moein Aldini. F. (2009). "Iran from the Eye of Ibn-e- Howqal". *Journal of Comparative Literature*. 1 (1). 157-187. [In Persian]
- Nanquet. L. (2011). "Imageology as Reading Contemporary French and Farsi Texts". Translated by: M. Daqiqi. *Journal of Comparative Literature*. 3. 100-115. [In Persian]
- Nikbin. N. (1996). *Dictionary of Famous Geographical Explorers and Geographers of the World*. Tehran. Iran: Nabavi Publication. [In Persian]
- Qalaqshandi. A. (2001). *Historical Geography of Iran in 9th Century A.H.: based on Subh Al-A'asha fi Sana't al-Insha'*. Translated by: M. Alzowayri. Tehran. Iran: Center for Diplomatic Documents and History. [In Persian]
- Qodama Ibn Ja'far. A. (1974). *Alkharaj Wa San'at Al-Kitaba*. Edited by: H. Khadiv Jam. Tehran. Iran: Bonyad Farhang Iran. [In Persian]
- Sha'ar. J. (1995). *Islamic Great Encyclopedia. "Ibn Hawqal"*. Edited by: K. Moosavi Bojnordi. Vol. 3. 381-384. Tehran. Iran: Center of Islamic Great Encyclopedia. [In Persian]
- Shari'atpanah. Z., Ghabool. E. & Radmard. A. (2021). "Imageology of Iranians in Eastern and Western Cities of Iran in Ibn Batuta's Travelogue". *Journal of Arabic Language and Literature*. 13 (2). 22-44. [In Persian]
- Talebi. T. (2005). "A Review on Surat al-Arz". *History and Geography Monthly Book* 32. No. 92-93. Jun. & Jul. 32-36. [In Persian]